

## رهبر معظم انقلاب: آیت‌الله فضل‌الله برای جمهوری اسلامی یاوری با اخلاص و صمیمی به شمار می‌رفت

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی درگذشت علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله را تسلیت گفتند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رحلت عالم مجاهد آیت‌الله آقای حاج سیدمحمدحسین فضل‌الله رحمة‌الله‌علیه را به بیت شریف فضل‌الله و همه ارادتمندان و دوستداران آن مرحوم در لبنان و جوامع لبنانی‌تبار در آفریقا و آمریکای لاتین و به عموم شیعیان لبنان تسلیت می‌گویم. این عالم بزرگوار و سخت‌کوش، در عرصه دین و سیاست، شخصیتی اثرگذار بود و لبنان تا سال‌های طولانی، خدمات و برکات او را از یاد نخواهد برد. مقاومت اسلامی لبنان که دارای حق عظیمی بر امت اسلامی است، در همه عمر با برکت خود، مشمول حمایت و همکاری و کمک این روحانی مجاهد بود، ایشان همچنین برای جمهوری اسلامی یاوری با اخلاص و صمیمی به شمار می‌رفت و در همه دوران سی ساله همواره در زبان و عمل، وفاداری خود را به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به اثبات رسانید.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنم که رحمت و مغفرت خود را بر روح این سید شریف و عزیز نازل فرماید و او را با اجداد طاهرینش محشور نماید.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۸۹/تیر/۱۴



## از «روح‌الله» تا «فضل‌الله»

محمدرضا زاهدی

خطر نیست و از سوی دیگر در بها و قیمت این گنج و ارزش این میراث هم با هم اختلافی نداریم.

این گنج و گوهر را بی‌نظیر و پربها می‌دانیم؛ هرچند که گاه چند سکه تقلبی و جعلی در آن آمیخته باشد و این درخت سایه‌گستر و تنومند را پناه و مأمن خود و نسل‌های آینده می‌خواهیم؛ هرچند که آفتی چند به این شجره مقدس ننشسته باشد. با محک خبرگان می‌توان سره را از ناسره بازشناخت و سکه و طلای تقلبی را از گنج کهن جدا کرد و با اهتمام اهل علم می‌شود، آفت این درخت را زدود و آن را با سمپاشی و آفت‌زدایی از خطر حفظ کرد.

نکنه دقیقاً اینجاست که دیگر مراقبت از این میراث با موضع انفعالی و سنتی ممکن نیست. این راهکارها و روش‌های مرسوم و معمول شاید روزگاری پاسخگو بود و این شیوه‌ها و سبک‌های معمول شاید زمانی راه به جایی می‌برد.

امروز اما دیگر اصرار بر آن شیوه‌ها نه فقط اثر و نتیجه‌ای ندارد، بلکه بر عکس به حذف و محوشدن و اضمحلال و نابودی تفکر و اندیشه و باور منجر می‌شود.

با این نگاه و باور، نوآوری و نوگرایی نه فقط تهدید و خطر نیست، بلکه نوعی پادزهر و واکسن برای بیمه‌کردن و حفظ است و پاسخ به نیاز واقعی مخاطبی که راه نجات را در مکتب اهل بیت <sup>ع</sup> می‌جوید.

بزرگانی امثال شیخ طوسی، شیخ مفید و شهیدین با این رویکرد به مراقبت و حفاظت از این میراث پرداختند و نظریات متفاوت و مختلف آنان و دیگران نه فقط خطری برای این باورها و عقاید ایجاد نکرد، بلکه گشایش فضای فکری حتی برای بحث‌ها و

فضای سنتی مذهبی که مارگزیده پدیده‌های نو و رویکردهای اصلاحی است، به طور طبیعی حق دارد که از هر ریسمان سیاه و سفیدی بترسد و برای حفظ میراث گران‌قدر و گنج پربهای معارف و حقایق و باورهای دینی از تهاجم و غارت دشمنان طمع‌کار به دور خود حلقه زند و از هرگونه تهدید بهراسد. نکته اما دقیقاً همین‌جاست که آیا این رویکرد انفعالی و سنتی اکنون نیز آن هدف را تأمین می‌کند یا خیر؟

شاید باشند کسانی که از موضع نفی آن میراث کهن و با رویکرد بی‌اعتقادی یا کم‌باوری نسبت به باورهای آیینی و سنتی از نوآوری سخن بگویند و نیت و هدفشان مثلاً بی‌افکندن بنیانی نو و متفاوت باشد و حتی بالاتر از این به بهانه نوآوری و نواندیشی و تحول و ... -خواستار یا ناخواستار و ندانسته- در مسیر براندازی فکری و عقیدتی باشند؛ اما این سکه روی دیگری نیز دارد که بسیار حیاتی و مهم است.

حساسیت و شگفتی موضوع اینجاست که در روزگار جدید و وضعیت تازه دقیقاً راه نجات و حفظ و ماندگاری این باورها و مقدسات و عقاید از همان مسیر خطرناک و پراسیسی می‌گذرد که تهدیدها و خطرهای احتمالی دشمن در آن هست.

در این شکی نداریم که دشمن یک واقعیت است و در این تردیدی نیست که ما در جنگ و نبردی خطرناک و حساس و جدی واقع شده‌ایم. بحث بر سر انکار این حقیقت یا تردید در اصل و اساس این

درگذشت علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله بهانه‌ای است تا با مرور زندگی و مجاهدت‌ها و تلاش‌های او به ۲ موضوع مهم و اساسی در حوزه آیین و مذهب و تبلیغات دینی به طور جدی پرداخته شود؛ نخست تجربه روحانیت شیعه در رویارویی با چالش‌های فرامرزی و پاسخ‌گویی به نیازها و اقتضائات گاه کاملاً متفاوت با فضای سنتی و رایج داخل مرزهای بسته و محدود و دیگر فرصت آزاداندیشی و نوآوری و بالندگی فکری و ضرورت ایجاد فضای انتقادی در مباحث و موضوعات دینی. متأسفانه نگاه موجود و رایج نسبت به این دو مسئله -به سبب سوءتفاهم و نوعی خطای راهبردی- تحفظ و مراقبتی منفعلانه با نیت حفظ و مراقبت وضعیت موجود است و گمان می‌رود که عقب‌نشینی از این موضع دفاعی و پرهیزگرانه به تهدیدهای واقعی و انکارناپذیر نسبت به دین و مقدسات مجال تأثیر و توفیق خواهد داد.

جریان سنتی در حوزه‌های علمیه و محیط‌های دینی و نهادهای اجتماعی مذهبی (مانند مساجد، هیئت‌های حسینی، مدارس و مراکز آموزشی و کانون‌های تبلیغی) معمولاً از سر اخلاص و با نیت خیر، اما با موضعی تدافعی و انفعالی و از سر ضعفی که ناشی از قرن‌ها وقوع در موضع تهدید است با این رویکردها برخورد می‌کنند.

این موضع البته پذیرفتنی است. از سویی جریان دینی و مذهبی در دهه‌های اخیر با پدیده‌هایی نو روبه‌رو شده که عمده‌تاً موضع ضد دینی داشته‌اند و از سوی دیگر سرعت تحولات روزافزون اجتماعی مجالی برای سازگاری جریان سنتی با گردونه زمان باقی نگذاشته است.

تیرماه ۱۳۸۹ / شماره ۶۶

نخایا

۲

جدل‌های مخالفان<sup>۲</sup> به بالندگی و رشد فقه و اصول و کلام و تفسیر شیعه کمک کرد و در دوران معاصر نیز امام خمینی (ره) و شاگردان منهج و مدرسه او مانند شهید مطهری با همین سویه و نگاه به پاسداری از معارف اصیل پرداختند.

از سوی دیگر نیاز به معرفی و عرضه این معارف در گستره بین‌المللی و پاسخ‌دادن به نیاز و تشنگی مخاطبان وسیع و بی‌شماری که هدایت و نجات را در مکتب اهل بیت<sup>ع</sup> می‌جویند، نیاز به سازماندهی نو و متفاوت دارد. شاید مرحوم علامه امینی-پاسدار بزرگ حریم ولایت- از این روی می‌فرمود: «اگر وجوهات حوزه‌ها در اختیار من بود، همه را در اختیار طلبه‌ها می‌گذاشتم تا به کشورهای مختلف سفر کنند و دنیا را ببینند و بشناسند.»

طلبه و مبلغ و واعظی که مخاطب خود را در گستره دنیا ببیند و جهان را در کوچه محل سکونت یا محله و منطقه مسجد و مدرسه‌اش منحصر نداند، به طور طبیعی ادبیات و منطق و رویکرد متفاوتی خواهد داشت.

شاید جدا از انقلاب عظیم اسلامی به رهبری امام راحل (ره) در دوران معاصر حوزه بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی تا کنون این توجه به طور جدی وجود داشته است. اکنون سال‌هاست که مراجع بزرگوار تقلید در مناطق مختلف دفتر دارند. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در وصیت‌نامه خود از لندن به عنوان دروازه دنیا سخن می‌گوید. درس‌های خارج فقه و اصول در اینترنت عرضه می‌شود و از تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای برای حوزه علمیه سخن می‌گویند.

بزرگانی چون امام موسی صدر و علامه فضل‌الله پیام حوزه‌های علمیه قم و نجف را به فضاهای متفاوت و گسترده‌تری چون لبنان و به دنبال آن مناطق دیگر جهان انتقال دادند<sup>۳</sup> و به اقتضای تفاوت محیط و مخاطب با تجربه‌هایی نو و چالش‌هایی جدید در جبهه‌های وسیع و نبردی متفاوت روبه‌رو شدند.

به‌آسانی می‌توان در پشت این جبهه و مناطق یکدست و غنی مذهبی مانند قم یا مشهد و زیر سایه عنایت آسمانی امام هشتم<sup>ع</sup> یا کریمه اهل بیت<sup>ع</sup> نشست و از عملکرد و خطای احتمالی سربازی که در خط مقدم جهاد فرهنگی زیر باران گلوله دشمن قرار دارد، انتقاد کرد؛ البته کار نو که نمونه و تجربه و الگویی هم ندارد، از خطا و اشتباه مصون نیست؛ ولی سؤال اینجاست که آیا باید به این میدان قدم گذاشت یا نه؟ و آیا می‌توان به دلیل احتمال اشتباه و خطا جبهه نبرد را ترک کرد و آن را به دشمن سپرد؟

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله فرزند خانواده علم و فقه و پرورده حوزه نجف با ورود در چنین میدانی باب برکات و فواید فراوان را گشود و البته ورود به این میدان احتمال خطر و اشتباه هم دارد. او معصوم نبود و چون بسیاری عالمان و فقیهان و

مفسران متقدم نظریات و دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقض با آرای رایج داشت؛ اما آیا سزاوار است که جهاد و خدمات بی‌نظیرش را به دلیل اینکه دیدگاهش را نمی‌پسندیم، نادیده بگیریم؟

مکتب شیعه با همین تفاوت‌ها و اختلاف‌ها پاییده است و بی‌شک اگر قرار بود، در طول قرن‌ها استبداد فکری و خفقان اندیشه حاکم باشد، اکنون چنین میراث ارزشمندی در اختیار ما نبود.

من خود با بسیاری نظریات ایشان موافق نبوده‌ام و نیستم. (آخرین بحث ایشان در موضوع ولایت تکوینی که چندی پیش در بیروت منتشر شد) اما آیا نباید به یک فقیه و عالم اجازه دهیم که دیدگاه خود را طرح کند یا برای او این حق را قائل باشیم که باور یا موضع خود را داشته باشد؟

آیا باید اختلاف عقیده چنین مجاهد بزرگی با برخی عالمان و فقه‌های بزرگوار دیگر باعث شود تا خدمات و توفیقات و تجربه‌های او نادیده گرفته شود و راهی که او برای روحانیت معاصر شیعه و حوزه‌های علمیه گشود، مسدود گردد؟

او کسانی را با حقایق شیعه و رویکرد جهادی مکتب عاشورا آشنا کرد و آنان را با انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) پیوند داد که شاید به هیچ طریقی دیگر به این سو روانه نمی‌شدند. او در محیط آشفته و فضای آلوده لبنان و در محرومیت شدید اقتصادی و فرهنگی شیعه به سراغ کسانی رفت که از همه‌سو مورد تهدید و تهاجم فرهنگی بودند و دست آنان را گرفت و پای آنان را به کشتی نجات سیدالشهدا<sup>ع</sup> باز کرد.

مگر نه این است که «باب الحسین أوسع»؟ بسیاری از این در وارد رحمت و مغفرت الهی می‌شوند که از هیچ راه دیگری نمی‌توان انتظار ورودشان را داشت؟ آیا رواست جهاد او برای آشنا کردن این همه جوان شیعه با خیمه نجات حسینی را نادیده بگیریم؟ او با مشی و منش خود مصداق بارز این روایات بود که «العالم من لم یؤیس الناس من روح الله»؛ «عالم حقیقی کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند.» و «جزوا مودة الناس الیکم و الینا»؛ «محبت مردم را به خود و به ما جلب کنید.» و «کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شینا، ینظر الناس الیکم و یقولون هؤلاء شیعة جعفر بن محمد»؛ «برای ما اهل بیت<sup>ع</sup> سبب افتخار باشید؛ نه سبب شرمندگی. مردم کار شما را می‌بینند و می‌گویند، اینها شیعیان جعفری هستند.»

مخاطب گسترده‌ای برای پیام حسینی در اطراف این جهان پهناور منظر شنیدن ندای دعوت به خیمه سیدالشهدا<sup>ع</sup> هستند. این مخاطب گسترده را با نگاه نو و بیان نو و اندیشه نو می‌توان جذب کرد و به این سقینه نجات نشانند.

امثال مرحوم علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله با چنین رویکردی و در چنین راهی به جهاد پرداختند و با بصیرت و درایت تا پایان بر عهد و پیمان خویش

استوار ماندند. او تا روزهای آخر عمر در رویارویی با آمریکا و اسرائیل بر موضع انقلابی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایستاد، با وجود فشارها و فتنه‌ها تسلیم سازش نشد و در اتفاقات اخیر ایران کوچک‌ترین بهانه‌ای به دست دشمن نداد.

بسیاری فتنه‌جو و وسوسه‌گر کوشیدند تا کوچک‌ترین کلمه یا بهانه‌ای در سخنان او علیه انقلاب اسلامی یا حوزه علمیه قم یا ولایت فقیه یا مقام معظم رهبری بیابند یا او را به موضع‌گیری هرچند خفیف و ساده وادار کنند؛ اما او با هوشیاری و حکمت تا آخرین روزهای عمر تسلیم این فشارها نشد و با وجود اختلاف نظر یا آزرده‌گی‌هایی که از برخی عالمان و بزرگان در ایران داشت، چنین بهانه‌ای برای دشمن ایجاد نکرد.

روحش شاد که مردم را از رحمت الهی و «روح الله» موسوی خمینی (ره) ناامید نساخت و بر پیمان خود با جد بزرگوارش وفادار ماند. ■



### پی‌نوشت:

۱. متأسفانه در کنار این جریان غالب، استثناهایی هم هست که قصد و نیت شان خیر نیست، بلکه انگیزه‌هایی چون مسائل شخصی، حسادت و حتی انگیزه‌های اقتصادی و مالی آنان را به موضع‌گیری و ناسزاکویی و ماهی‌گرفتن از آب گل آلود می‌کشاند و فضای عمومی دینی هم به دلایل مختلف نمی‌تواند، این نیت سوء را از نیت خیر تشخیص دهد و باز شناسد.

۲. این رویکرد البته سنت حسنه پیامبر<sup>S</sup> و خاندان عصمت<sup>ع</sup> است؛ نه ابتکار دیگران، سماجت و تحمل آن بزرگواران در شنیدن پرسش‌ها و انتقادها و حتی حمله‌های فکری و اعتقادی چنان بوده که در هیچ مکتب و آیینی نظیر و نمونه ندارد.

۳. لبنان به نوعی یک چهارراه تلقی می‌شود که فضاهای متفاوتی را به هم پیوند می‌دهد. موقعیت استراتژیک جغرافیایی و تنوع بافت دینی و مذهبی و طایفه‌ای و وضعیت خاص ارتباطات بین‌المللی و مراکز علمی و فرهنگی فرامنطقه‌ای باعث شده تا این کشور پلی ارتباطی با سایر کشورهای جهان باشد.



۳۰ سال همراهی با انقلاب اسلامی

## دغدغه‌های امروزی

دکتر عبدالحسین خسروپناه

إذا مات العالم مُلِم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء

ارتحال روح ملکوتی عالم ربانی روشنفکر مجاهد علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله را به همه مؤمنان و شیعیان جهان به‌ویژه مقام معظم رهبری تسلیت عرض می‌کنم. علامه فضل‌الله از میان جریان‌های گوناگون سنتی و سنت‌گرایی، تجددستیزی، روشنفکری التقاطی و سکولار جریانی را انتخاب کرد و به ترویج آن پرداخت که هم حافظ میراث اصیل اسلامی بود و هم دغدغه پاسخگویی به نیازها و مقتضیات زمان را داشت. همین که با شیوه اجتهادی نه التقاطی از سنت بهره می‌گرفت تا نیازهای معاصر را پاسخ گوید، این جریان همان جریان حقانیت اسلامی اجتهادی است. علامه فضل‌الله با جریان سنتی که از دنیای مدرن و پرسش‌ها و نیازهای انسان معاصر غافل بود، مخالفت می‌کرد، جریان روشنفکری سکولار را که نسبت به میراث و سنت اسلامی بی‌مهری می‌ورزید، نقد می‌کرد و با روش روشنفکری دینی التقاطی مخالفت می‌ورزید. وی منادی تقریب مذاهب و وحدت شیعه و سنی بود و بر این باور بود که مسلمانان با عنصر وحدت می‌توانند برای تقویت معرفت و معیشت دینی گام بردارند و ضد استعمار و استکبار قیام کنند. علامه فضل‌الله پدری معنوی برای حزب‌الله بود و کانون خانواده این تشکل سیاسی نظامی و فرهنگی را گرم نگه می‌داشت. وی در کشور لبنان که مرکز تکاثر ادیان، مذاهب و فرهنگ‌هاست، محوری تأثیرگذار بود و اکنون جامعه لبنانی بیش از جوامع دیگر عزادار است. ویژگی دیگری که این سید فرزانه و فرهیخته و روشنفکر مجتهد داشت، همراهی ۳۰ ساله وی با انقلاب اسلامی ایران و اطاعت‌پذیری از ولایت فقیه بود. وی بر این باور بود که آیت‌الله خامنه‌ای برای همه علمای مسلمان و مصلحان دینی الگوست. پیشنهاد این کمترین به متفکران حوزه‌های علمیه این است که اولاً هر چه سریع‌تر بنیاد نشر آثار علامه فضل‌الله را تأسیس کنند و ثانیاً منظومه فکری و فرهنگی این اندیشنده فرهیخته را بنگارند و ثالثاً شاخص‌های فکری، فرهنگی و سیاسی ایشان را تبیین کنند و رابعاً سیره و نشر رفتاری او را به عنوان الگوی معنوی به جهان معرفی کنند. من این ضایعه اسفبار را به ساحت و پیشگاه آقا امام زمان (عج) تسلیت عرض می‌کنم و از خدای سبحان خواستارم که این روح عزیز درجات عالی‌تر را طی کند و به خانواده معظمش صبر جلیل عنایت فرماید. ■



### فضل‌الله علامه‌ای بی‌بدیل

### شیخ جامع‌الاطراف

حجت‌الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا

خبر رحلت علامه فضل‌الله رضوان‌الله تعالی علیه، خبری بسیار ناگوار بود و فقدان ایشان ضایعه‌ای است، بس جبران‌ناپذیر. این عالم ربانی نقش مؤثری در تحولات سیاسی لبنان داشت؛ ضمن اینکه فقط یک مرجع تقلید دینی نبود، بلکه مرجع تفکر سیاسی و راهنمای جنبش مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس بود.

علامه فضل‌الله (ره) مرکز توجه شیعیان لبنان، فیلسوف و شیخی جامع‌الاطراف بود، به طوری که شاید سال‌ها زمان لازم باشد تا چون ایشان در جامعه اسلامی ظهور و بروز کند، این مجاهد نستوه در طی دوران زندگی سراسر پربرکت خویش آثار بسیاری بر جای گذاشت که هر کدام منشأ باقیات‌الصالحات برای این سفر کرده به خلد الهی است و اگر نبود رهبری و بیدادگری ایشان، شاهد پیروزی شیعیان لبنان نبودیم. امروز هر چند ضایعه دردناک فقدان این عالم ربانی را شاهد هستیم، اطمینان داریم دوستداران صدیقش راه او را تا همیشه ادامه خواهند داد. ■

«ما خواهان آنیم که عاشورا پا به دوران حاضر بگذارد و آغوش خود را به روی انسان معاصر بگشاید.»<sup>۱</sup>

«ما عادت‌ها را تقدیس نمی‌کنیم و زندگی را به گونه‌ای که با کلیات اسلام تعارض نداشته باشد، پی می‌گیریم.»<sup>۲</sup>

«باید نتایج همه این مجالس و هیئت‌ها و این خیزش روحی و معنوی، طرح و پروژه‌ای باشد، برای دگرگون‌سازی واقعیت‌های موجود؛ طرحی متکی بر اندیشه و تفکری که مردم را به نقاط ضعف و انحراف موجود رهنمون سازد؛ چنانچه ابا عبدالله با مقایسه سیر راستین دین، دید مردم را متوجه واقعیت‌های زمانه کرد.»<sup>۳</sup>

این سخنان و کلمات از کسی است که نامش برای کسانی که اسلام را خارج از پوسته‌های تاجر و حاضر در عرصه حیات می‌خواهند، نامی آشناست. علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله مرجع بزرگ شیعیان لبنان، در ۱۶ نوامبر سال ۱۹۳۵ میلادی مصادف با ۱۳۵۴ قمری در نجف اشرف چشم به جهان گشود. پدر ایشان علامه عبدالرؤف فضل‌الله برای فراگیری علوم دینی به این شهر مهاجرت کرده بود و سال‌های طولانی را به همراه خانواده‌اش در نجف اشرف گذراند و به تحصیل و تدریس در بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان در آن زمان پرداخت. علامه محمدحسین فضل‌الله در بزرگ‌ترین حوزه علمیه در نجف اشرف پرورش یافت و از سنین خردسالی فراگیری علوم دینی را آغاز کرد.

ایشان از محضر استادان بلندپایه آن زمان همچون سیدابوالقاسم الخوئی، سیدمحسن الحکیم، سیدمحمد الشاه‌رودی و شیخ حسین الحلی استفاده کرد و درس فلسفه را نزد ملاصدرا یادگویی، فرا گرفت.

علامه فضل‌الله یکی از دانش‌جویان برجسته علمی در آن مرحله بود تا جایی که توانست اعتماد آیت‌الله ابوالقاسم خوئی از مراجع تقلید شیعه را به خود جلب کند.

مرجع شیعه لبنان اهتمام ویژه‌ای به تأسیس و نظارت بر حوزه‌های علمیه داشتند و از جمله



# علی شریعتی، یک کربلا

## عادت‌ها را تقدیس نمی‌کرد...

حوزه‌های زیر نظارت ایشان پژوهشکده شرعی اسلامی در منطقه النبعه لبنان است که سرپرستی آن به طور مستقیم بر عهده علامه فضل‌الله بوده و در زمان جنگ داخلی لبنان از این منطقه به منطقه حی السلم و پس از آن به بئر حسن در ضاحیه جنوبی بیروت انتقال یافت.

حوزه المرتضی در حرم حضرت زینب <sup>h</sup> در دمشق نیز از دیگر حوزه‌های زیر نظارت علامه فضل‌الله بود. ایشان همچنین نظارت بر یک مرکز اسلامی فرهنگی را بر عهده داشت که به منظور انتشار فرهنگ اسلامی در سیره اهل بیت <sup>a</sup> فعالیت می‌کند.

وی توجه ویژه‌ای به ساخت مساجد داشت و ضمن ساخت مساجد مختلف در لبنان و سوریه از ساخت مساجد در سراسر جهان نیز حمایت کرد. مراکز آکادمیک و حرفه‌ای، مؤسسات بهداشتی و پزشکی، مؤسسات رسانه‌ای، دفاتر شرعی و تبلیغ از جمله دفتر فتوا و حکم شرعی از دیگر مراکز و مؤسساتی است که علامه فضل‌الله به ایجاد آن اهتمام ورزید.

در زمینه مسائل اجتماعی نیز ایشان توجه ویژه‌ای به مسئله ایتم داشت و اولین مؤسسه خیریه موسوم به «خیریه امام الخوئی» را نیز برای ایتم تأسیس کرد و به جز آن مؤسسات خیریه مختلفی را ایشان برای رسیدگی به وضعیت فقرا، درماندگان و معلولان ایجاد کرد.

وی از مراجع اعظم شیعیان بود و از سال ۱۹۸۲ و پس از تشکیل حزب الله لبنان به عنوان رهبر مذهبی این جنبش شناخته می‌شد. علامه فضل‌الله از منتقدان سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌رفت. این مبارز سیاسی در طول عمر خود کوشید تا «وحدت جهان اسلام» را که خواست بیشتر مراجع دینی است، برپا کند.

اولین فعالیت سیاسی علامه فضل‌الله از ۱۷ سالگی و با سرودن قصیده‌ای منتقد به مسائل سیاسی روز لبنان و مهاجرت جوانان و فقدان وحدت در جامعه آغاز شد. به دنبال آن، جمعی از مؤسسان انجمن مذهبی «اسرة التاخی» منطقه نبعه در حاشیه

شرقی بیروت از فضل‌الله دعوت کردند تا در آن منطقه سکونت کند و این دعوت باعث شد تا وی از نجف اشرف به لبنان نقل مکان کند و در آنجا به عنوان رهبر مذهبی «حزب‌الله لبنان» فعالیت کند. مرگ علامه فضل‌الله که در ۱۳ تیرماه ۱۳۸۹ و در سن ۷۵ سالگی رخ داد، بیش از هر گروه دیگری برای حزب‌الله لبنان دردآور بود و به همین مناسبت این جنبش سه روز عزای عمومی در لبنان اعلام کرد و از همه مردم این کشور خواست تا در تشییع جنازه پدر معنوی جنبش حزب‌الله شرکت کنند.

به همین منظور سران بسیاری کشورهای مسلمان و گروه‌های اسلامی نیز درگذشت این مرجع بزرگ شیعیان لبنان را به دولت و ملت لبنان تسلیت گفتند. شخصیت‌های حقیقی و حقوقی کشورمان نیز درگذشت این روحانی مبارز را طی بیانیه‌هایی جداگانه تسلیت گفتند و هیئت بلندپایه از ایران در مراسم به خاکسپاری و تشییع جنازه وی شرکت کردند.

از تالیفات علامه فضل‌الله باید به کتب فقهی، اسلامی و سیاسی وی اشاره کرد. بیش از ۷۰ عنوان کتاب -در مجموع بیش از یکصد جلد- از ایشان منتشر شده که برخی از آنان با تمرکز بر واقعه عاشورا و کربلاست. کتاب‌های «من وحی عاشورا»، «حدیث عاشورا» و «علی طریق کربلا» در این حوزه تا زمان حیات ایشان به چاپ رسید.

علامه فضل‌الله مقالات، سخنرانی‌ها و خطبه‌های بسیاری نیز در زمینه‌های مختلف همچون آزادی بیان، زن در نگاه اجتماعی اسلام، فقیه و حاکمیت، اسلام و آرمان‌گرایی، مفهوم شورا، مسئولیت در دوران غیبت، نقش دین در جامعه اسلامی، انتفاضه فلسطین، رابطه اسلام و غرب، جشن‌های ولادت و... دارد.

از ایشان همچنین مقالاتی با عنوان زینب کربلای جاری، نگاهی اسلامی به عاشورا، نقش منبر حسینی، عاشورا فریاد بلند حق و آزادی، عاشورا و چالش‌های فکری و فرهنگی معاصر درباره اندیشه عاشورا به چاپ رسیده است.

مرحوم سیدمحمدحسین فضل‌الله در یکی از مقالات خود درباره عاشورا می‌نویسد: «قضیه عاشورا یک قضیه عام اسلامی است و به یک مذهب خاص اختصاص ندارد. خاستگاه قیام کربلا عناوین اسلامی است و این مسئله در بیانات و موضع‌گیری‌های امام حسین <sup>a</sup> از آغاز تا شهادت به‌خوبی تجسم یافته است.»

در این مقاله آمده است: «انقلاب امام حسین <sup>a</sup> اگرچه از نظر نظامی، موفقیتی در پی نداشت؛ ولی جامعه اسلامی را تکان داد تا خط اصلی را که حیات اسلامی را حفظ کرده و عدالت را در آن تثبیت می‌نماید، ریشه‌دار سازد؛ ولی جامعه اسلامی آن روز آن چنان تحت تأثیر حکومت یزید قرار داشت و دچار رخوت و سستی شده بود که یزید مردم را به حرکت واداشت تا در عین حالی که امام حسین <sup>a</sup> را دوست دارند، به جنگ با او بپردازند؛ پس وضعیت جامعه اسلامی به گونه‌ای بود که مردم آمادگی ستم‌پذیری را داشتند و جامعه منحرف مردم را به سمت مقابله با دعوت‌های حق طلبانه سوق می‌داد و روند حرکت جامعه به گونه‌ای بود که به اسم اسلام، کفر به مردم ارائه می‌شد.»

فضل‌الله در مقاله دیگری به عنوان «عاشورا فریاد بلند حق و آزادی» می‌نویسد: «امام حسین <sup>a</sup> می‌کوشید که دل‌ها را باز کند؛ در حالی که رهبران یزیدی سعی در بستن دل‌های مردم داشتند. اگر می‌خواهیم که عاشورا همچنان بالنده و پویا باقی بماند، باید طوری حرکت کنیم که عاشورا برای خدا و پیامبر <sup>s</sup> و اسلام حفظ شود و عاشورا برای تمام نسل‌ها به عنوان فریاد آزادی و عدالت باقی بماند. اگر بعضی‌ها بخواهند به مردم ستم کنند و ستم خود را برایشان تحمیل کنند، در این شرایط راه عاشورا خودنمایی می‌کند.» ■

### پی‌نوشت:

۱. مصاحبه با النهار ۱۹۹۶/۵/۲۷
۲. همان
۳. سخنرانی در حوزه علمیه «المرتضی» در دمشق

# دین ما سیاست و سیاست ما دین است\*

دینی که به حقیقت انسان را در پیشگاه خدا مسئول می‌داند، دینی است که زندگی را در همه ابعاد و چهره‌هایش توصیه می‌کند و مسئولیت زندگی را بر مبنای تجربه بر عهده انسان می‌گذارد. در چنین دینی حرکت‌ها در همه وقایعی که امت بخواهد، در سایه آن به اعلی درجات ترقی گام نهد، سیاسی خواهد بود و چنان‌که بعضی از علما گفته‌اند: «دین ما سیاست و سیاست ما دین است.»<sup>۱</sup> میان دین و سیاست ما فاصله‌ای نیست؛ زیرا وقتی شما سیاست را بررسی می‌کنید، از موضع مسئولیت در پیشگاه خدا برای اقامه عدل و براندازی ظلم بررسی می‌کنید و هرگاه به مقتضای دینت عمل می‌کنی، برای این به مقتضای دین عمل می‌کنی تا آنچه خدا از تو می‌خواهد، به انجام رسانی.

لازم است که از سوره حدید این آیه را قرائت کنیم. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup> قسط در این آیه کنایه از عدل است، خداوند سبحان می‌فرماید: «ما همه انبیا را از آدم تا محمد فرستادیم و (بینات) را که نبوتشان را تأکید می‌کرد، همراه همه پیامبران نمودیم و بر همه آنها کتاب نازل کردیم (صحف) ابراهیم<sup>۳</sup>، تورات موسی<sup>۴</sup>، انجیل عیسی<sup>۵</sup> و قرآن محمد<sup>۶</sup>) کتاب و میزان را بدین دلیل همراه آنها کردیم که بین حق و باطل تمیز یابد و حق از باطل جدا شود و امور عالم با میزانی دقیق سنجیده شود.

پیامبران<sup>۷</sup> برای چه آمدند؟ برای برپا داشتن عدل در زندگی آمدند؛ پس آنچه رسالت انبیا<sup>۸</sup> در آن خلاصه می‌شود، برپا داشتن عدالت است. همه ادیان جهان برای همین اقامه عدل آمده‌اند تا مردم قسط و عدل را برپا دارند. در اینجا سؤال دیگری را طرح می‌کنیم. اگر بخواهیم عدالت را مبنای اساسی همه مراحل زندگی قرار دهیم، آیا تحصیل چنین چیزی بدون سیاست میسر است؟

حاکم جامعه گاهی دادگر و گاهی ستمگر است. هرگاه خدا بخواهد که مردم به عدل قیام کنند، آیا ممکن است حاکم، حاکم ستمگر و قانونش قانون ستم و بیبدا، با این وصف مردم به قسط عمل کنند؟!

آیا ممکن است قیام به قسط صورت پذیرد، با وجودی که مردم در برابر ستمگری که نیرویی قدرتمند و بزرگ دارد سر تسلیم فرود آورند؟ در صورتی که بخواهیم اداره خداوند را درباره ارسال پیامبران<sup>۹</sup> تحقق بخشیم تا مردم به قسط قیام کنند، ناگزیر باید موضعی سیاسی و تحرکاتی سیاسی داشته باشیم که در آن تقوای الهی را رعایت کنیم و بر اساس حدود الهی حرکت کنیم تا آنچه خدا اراده فرموده، تحقق یابد، بدین هنگام است که حرکت سیاسی در خط

دین از مجرای تقوا و حرکت دین در خط سیاست از راه خط مسئولیت انجام می‌گیرد؛ بر این اساس ناگزیریم که مسئله سیاست را به عنوان جایگاهی در مسئله کربلای حسینی قرار دهیم و ضمن اینکه او آقای جوانان اهل بهشت و گل خوشبوی رسول خدا<sup>۱۰</sup> است و هم امام و پیشوای اسلامی است، حرکتی را به قصد تأکید بر موقعیت رهبری اسلامی و خط عدالت و مجرای اسلام آغاز کرد و به همه مردم فرمود: «خون خود را برای برقراری عدالت و پایداری اسلام بهای کمی می‌بینم.»

## کربلا یک روش و قانون است

به یقین حرکت امام حسین<sup>۱۱</sup> روش و راهکاری برای حرکت ماست و هم در حرکت اسلامی یک قانون است. در حدیث شریف آمده است: «هر کس شب را به روز آورد یا روز را به شب آورد و به امور مسلمان‌ها اهمیتی ندهد، مسلمان نیست.»<sup>۱۲</sup> خب معنای (لَمْ يَهْتَم) چیست؟ در اینجا منظور اهتمام قلبی است؟ یعنی در دلت به زندگی مسلمان‌ها اهمیت بدهی؟ یا اهتمام عقلی است؛ بدین معنی که بیندیشی، چگونه می‌توانی مسلمان‌ها را از این همه گرفتاری و مشکلات نجاتشان بخشی؟ اهتمام داشتن حرکتی اجرایی است. اینکه فکر کنی، چگونه حرکتی انجام دهی تا بتوانی مشکلات مسلمان‌ها را فیصله بخشی و کارهایشان را روبه‌راه نمای.

این حدیث از بعد سلبی صدور یافته است؛ اما با توجه به بعد ایجابی و مثبت، حدیث معروف و مشهور رسول خدا<sup>۱۳</sup> را برایت می‌خوانم که فرمود: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ فِي دَوَسْتِي هَا وَ رَحْمِ أَوْرِي هَا يَشَانِ مَانْتِد: يَكُ بِيكِرِ اسْت، اِكْرُ عَضْوِي دَر دِنَاك شُوْد، بَاعْثُ بِيْدَارْخَوَابِي وَ تَبْدَارِي دِيْكَرِ اَعْضَا شُوْد.»<sup>۱۴</sup>

این دیدگاه اسلام است که می‌خواهد، آگاهی‌ها را در واقعیت اسلامی به یکدیگر پیوند زند و متصل کند تا هر مسلمانی در قلب خود مفهوم امت را - که پیکر واحدی است - دریابد و واقعیت امت را بر مبنای درک و آگاهی و شعور، به حقیقت مانند یک پیکر تعبیر کند؛ چنان‌که همه اعضا وقتی که یک عضو دردناک است، نمی‌خوانند، بدین سان وقتی که جمعی از مسلمان‌ها در گوشه‌ای از جهان دردمند و گرفتارند،

انسان مسلمان باید متألم و دردمند باشد. وقتی ما بر این نکته پای می‌فشاریم و تأکید می‌ورزیم که عاشورا حرکتی سیاسی-اسلامی بود، معنای کلام و تأکید ما این است که آن سیاست در معنای دینی خود راهی را به سوی همه زندگی گشود و تأکید هم داریم، بر اینکه امام حسین<sup>۱۵</sup> در آن زمان تجسم امامت به معنای دینی، روحی و عبادی بود و او از جایگاه امامتی که داشت، این راه را به همه معانی سیاستش در موقعیت امامت نشان داد؛ پس حرکت امام<sup>۱۶</sup> به معنای حکم و دستور و رهبری بود.

امامت حالتی پیچیده دور از تعریف و درخشندگی نیست. اگر چنین بود، اهل بیت<sup>۱۷</sup> پیامبر<sup>۱۸</sup> گرفتار این همه تجاویز و گری‌ها و سختی‌های بزرگ نمی‌شدند. این داستان که دین از سیاست به دور است، سیاست را در دست کسانی قرار داده است تا اسلام را در جهت اندیشه‌ی الهی به حرکت درآورند و در نتیجه سیاست به دست خیانته‌کاران بدکاران و ستمگران افتاده است. در حال حاضر وقت آن رسیده است که سیاست در دست عادلان و پرهیزکاران حق شنو باشد تا بتوانند واقعیات را بر مبنای کلمه‌الله تغییر دهند.

کربلا صرفاً منطقه‌ای در خاک عراق نیست، بلکه صحنه‌ای از صحنه‌های پیکار و جهاد است و امام حسین<sup>۱۹</sup> صرفاً یکی در تاریخ نیست، بلکه او رهبر و پیشوای جهادی همه پیشوایان جهادگری است که می‌خواهند، سخن حق در جایگاه برتر و سخن شیطان در حضيض قرار گیرد.<sup>۲۰</sup>

\* علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله، پیام عاشورا، ص ۸۸-۹۰

## پی‌نوشت:

۱. این گفتار منسوب به شیخ محمدحسین مرحوم کاشف الغطا (ره) است.
۲. همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات به خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند... حدید (۵۷، آیه ۲۵)
۳. من اصْبَحُ وَ اَمْسِي وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَأَيُّسِ بِيْسَلْم.
۴. مثل المؤمن في توأهم و تراجمهم كمثل الجسد اذا اشتكى بعضه فداعى له سائره بالنسهر و الحى. ج ۸، ص ۱۵۰ روایت ۲۹، باب ۴۳
۵. کلمه احق هلى الثلثيا و کلمه الشيطان هى الشفلى.



# عاشورای جبل عاملی

## مروری بر برخی نظریات علامه فضل‌الله در مورد موضوعات عاشورایی\*

### حاکمیت طلبی

نظر شما درباره اینکه گفته می‌شود، امام حسین<sup>ع</sup> برای به دست آوردن حکومت به پا خاست، چیست؟

امام حسین<sup>ع</sup> فقط امام و حاکم شرع دوران خود بود؛ به همین دلیل بود که به والی مدینه گفت: «و لكن نصبح و تصبحون، و ننتظر و تنتظرون اینا احق بالخلافه و البیعه»؛ «صبح را خواهیم دید و خواهید دید و انتظار خواهیم کشید و خواهید کشید و آن‌گاه مشخص خواهد شد که کدام‌یک از ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است.» یا جای دیگر فرمود: «و انما احق من غیر»؛ «و من [در مورد دگرگون‌سازی] از دیگران محق‌ترم.» بنابراین حسین<sup>ع</sup> در وضعیت اصلاح‌گرانه برای حقیقت‌قرار داشت و این وضعیت، براندازی حاکمیت موجود و جایگزینی امام<sup>ع</sup> در جای آن را ضروری می‌ساخت و جایگاه ولایت معصوم و مشروع امام<sup>ع</sup>، اجازه کناره‌گرفتن را به ایشان نمی‌داد؛ چون مسئله مرتبط به شخص ایشان نبود؛ بنابراین اشکالی ندارد که امام حسین<sup>ع</sup> برای اقامه حق و کنارزدن باطل در طلب حاکمیت باشد.

امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> نیز پیش از او این قصد را داشت؛ آن‌گاه که فرمود: «اللهم! انک تعلم انه لم یکن الذی کان منافسة فی سلطان. ولا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لندرء المعالم من دینک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک»؛ «خداوند! تو می‌دانی آنچه رفت، رقابتی بهر زعامت و درخواست بهره‌ای از بازمانده متاع دنیا نبود، بلکه برای آن بود که دین تو را باز بپیراییم تا بندگان ستمدیده‌ها در امان بمانند و حدود متوقف مانده تو اقامه شود.» روایاتی که حاکی از علم امام حسین<sup>ع</sup> به کشته‌شدن است نیز منافاتی با آنچه گفتیم، ندارد. ایشان برای اتمام حجت با مردم قیام کردند، به این اعتبار که این حجت بر او تمام شده بود. ضرورت ندارد کسی که هدفی را دنبال می‌کند، از آغاز بداند که به آن خواهد رسید یا خیر؛ چون مسئله وظیفه او در دعوت، مبارزه طلبی و آماده‌سازی امت است. درست چنان‌که امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> در بسیاری مواضع چنین کرد.

### انتقام خواهی

در صحبت‌هایتان به شعری اشاره کردید که شاعر در آن خواهان انتقام‌گیری از «أل‌حرب» است و این عمل را نکوهش کردید. این در حالی است که می‌دانیم «مختار» از قاتلان حسین<sup>ع</sup> انتقام گرفته، همه آنان را به قتل رسانید و این عمل او مورد تأیید امام سجاد<sup>ع</sup> قرار گرفت.

من نگفتم که انتقام‌گیری و خونخواهی برای امام حسین<sup>ع</sup> امری منفی است؛ بلکه گفتم، مجسم کردن این واقعه به این شکل که نزاعی میان بنی‌هاشم و بنی‌حرب یا بنی‌امیه بوده، صحیح نیست. حرف من این است که نهضت امام حسین<sup>ع</sup> بود و ارتباطی به بنی‌هاشم به عنوان یک خاندان و بنی‌امیه به عنوان خاندانی دیگر ندارد. مسئله، چالش کفر و اسلام یا هدایتی و گمراهی بوده است. سخنی که من در آنجا طرح کردم، این بود که شیوه بیان باید متناسب با قیام امام حسین<sup>ع</sup> باشد.

### شعائر حسینی

ارزیابی شما نسبت به برخی از آیین‌های عاشورایی از جمله قمه‌زنی و... چیست؟ به‌ویژه که برخی فقهای بزرگ آن را از آنجا که جزو تعظیم شعائر الله شمرده‌اند، مجاز دانسته‌اند.

در این مسئله دو نکته وجود دارد:

نکته اول: امری را می‌توان جزو شعائر الله قلمداد کرد که توفیقی باشد؛ یعنی حتماً شارع جزو شعائر تصریح کرده باشد؛ بنابراین در مورد آنچه از پیامبر<sup>ص</sup> یا امام شارع تأییدی وارد نشده باشد، نمی‌توان گفت که جزو شعائر است و آن را مصداق آیه: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ «و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست.» تفسیر نمود. در کتاب «المسائل الشرعية» آیت‌الله العظمی خویی در پاسخ به سؤالی درباره خونین‌ساختن سر یا عملی مشابه به آن آمده است: «صی در شعاربودن این امر نیامده است؛ بنابراین امکان حکم به استحباب آن وجود ندارد.»

نکته دوم: هنوز میان فقها اختلاف وجود دارد که آیا اضرار به نفس کلاً حرام است، یا فقط در صورتی که به مرگ منجر شود، حرام می‌شود. شیخ انصاری و عده‌ای دیگر از علما معتقدند که اضرار به نفس حرام است؛ حتی اگر به هلاک انسان منجر نشود؛ مثل خون‌ریزی یا نظایر آن.

به این نام یعنی حرمت اضرار می‌گنجد؛ اما آنان که اضرار به نفس را ذاتاً حرام نمی‌دانند، اشکالی در این کارها نمی‌بینند؛ مگر آنکه به مرگ انسان منتهی شوند؛ بنابراین قمه، زنجیر یا سینه‌زدن را به نحوی که بر اثر آنها خون جاری شود، مجاز می‌دانند؛ اما آیت‌الله العظمی خویی به عنوان ثانوی معتقدند که اگر این اعمال به هتک حرمت مذهب منجر شوند، جایز نیستند؛ وگرنه جایزند.

در پاسخ به یک سؤال نیز می‌گویند: «در صورتی که ضرری از پیش اندیشیده یا هتک و توهینی دربرداشته باشد، جایز نیست؛ والله اعلم.» سپس

در جواب دیگری توضیح می‌دهند که مراد از هتک حرمت و توهین «آنچه موجب خواری و سستی مذهب در انظار عمومی شود» است. چارچوب فقهی قضیه این است. من نیز هم‌رازی با شیخ انصاری معتقدم که اضرار به نفس حرام است.

### تکیه بر اشک‌ریختن و حفظ شعائر

در سخنرانی‌های سابقتان بر بعد مصیبت در نهضت اباعبدالله<sup>ع</sup> به‌ویژه اشک‌ریختن و اساساً احیای شعائر تأکید نمی‌کردید؛ اما اکنون بر اینها تأکید دارید.

آنچه با شما در میان گذاشته‌ام، صدها بار در سخنرانی‌ها و مجالس عاشورایی گفته‌ام. می‌توانید به کتاب «من وحی عاشوراء» مراجعه کنید؛ ولی در محرم امسال صحبت‌های خود را عمدتاً اخلاقی، موعظانه و ارشادی بیان کردم. امید است که خداوند به وسیله ما عده‌ای را به راه راست هدایت کند. اشک‌ریختن عمدتاً واکنشی طبیعی نسبت به مصیبت است؛ بنابراین نیازی نیست که بگوییم، هر کس گریه کرد، چنان مقدار ثواب گیرش می‌آید؛ چون اگر کسی بگوید که من گریه می‌کنم تا فلان مقدار ثواب به دست بیاورم، گریه‌ای غیرطبیعی خواهد کرد. گریه طبیعی گریه‌ای ناخودآگاه است. ■

\* پاسخ به سؤال‌هایی که در پایان سخنرانی ایشان از طرف

خطبا و مبلغان بیروت طرح شد. سیزدهم محرم ۱۴۱۸



# نقش‌های متفاوت مرجعیت شیعه

علی اشرف فتحی

با درگذشت آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله پرونده زندگی یکی از اثرگذارترین فقهای معاصر شیعه پایان یافت. علامه فضل‌الله فقط فقیهی نواندیش و چه بسا ساختارشکن نبود. پیش از او و هم‌زمان با او فقهای نوگرای فراوانی بوده‌اند که با فتاوی‌اشاد و جنجالی، مکاتب فقهی متنوعی را بنیان نهاده یا دگرگون کرده‌اند. آشکار است که او واپسین فقیه ساختارشکن نیز نخواهد بود؛ حتی در مقایسه با مراجع تقلید دیگر نیز او پدیده چندان متفاوتی نبود. حوزه‌های لبنان و عراق در طول تاریخ فقه شیعه، بارها مراجع و فقهای اثرگذار و صاحب سبک را به چشم دیده است؛ پس تفاوت مرحوم فضل‌الله با بسیاری فقها و مراجع دیگر چه بود؟ پاسخ را باید در نتایج عملی و اجتماعی بیش از ۲ دهه مرجعیت دینی این فقیه و سیاستمدار مبارز لبنانی جست‌وجو کرد. او در دهه‌های معاصر، فقط مرجع تقلیدی بود که به طور مستمر، نماز جمعه بیروت را که از مهم‌ترین و حساس‌ترین تریبون‌های شیعه و مورد توجه رسانه‌های جهانی بود، اقامه می‌کرد. وی بر خلاف بیشتر مراجع تقلید معاصر که یا اقامه نماز جمعه در عصر غیبت را حرام می‌دانند یا قائل به وجوب تعیین آن نیستند، شخصاً این مسئولیت حساس و وقت‌گیر هفتگی را در شهر مهمی چون بیروت بر عهده گرفته بود و سال‌ها به عنوان سخنگوی قدرتمند و متنفذ شیعیان لبنان به اعلام مواضع اجتماعی، دینی و سیاسی خویش می‌پرداخت. چنین ویژگی‌ای در میان هم‌تایان او مسبوق به سابقه نبوده است؛ به‌ویژه آنکه نماز جمعه شهر بیروت به دلیل قربایت جغرافیایی به فلسطین اشغالی، همواره مورد توجه رسانه‌ها و سیاستمداران جهانی است.

ویژگی دوم علامه فضل‌الله، نقش‌آفرینی فعال وی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی کشورش و جهان اسلام بود. او ابایی نداشت که در کنار اشتغال مستمر و فعالانه به ۲ وظیفه سنگین افتای دینی و تدریس علوم حوزوی، بازیگر فعال و اثرگذار عرصه‌های گوناگون باشد و شانه از مسئولیت‌های میهنی و حتی جهانی خود خالی نکند. اگرچه همتای فضل‌الله در عراق یعنی آیت‌الله‌العظمی سیستانی نیز مشابه چنین نقش‌آفرینی را در سال‌های پس از سقوط صدام بر عهده گرفته است؛ اما دامنه دخالت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وی با فضل‌الله از نظر کمی و کیفی تفاوت‌های بنیادینی دارد.

اینجاست که سومین ویژگی منحصر به فرد فضل‌الله جلوه می‌کند. او توانست تجربه موفقی از مرجعیت محلی و ملی را در کارنامه مرجعیت شیعه ثبت کند. پیش از او نیز نمونه‌های مشابهی از مرجعیت و ولایت فقیهان محلی را در ایران سراغ داشته‌ایم. حجت‌الاسلام شفتی در اصفهان و آخوند ملا قربانعلی زنجانی در زنجان ۲ نمونه بارز دخالت‌های فقیهان در سیاست‌ورزی محلی بوده‌اند؛ اما فضل‌الله توانست تجربه متفاوتی را شکل دهد. اگرچه در واقع باید تصریح کرد که چنین مدلی بر فضل‌الله تحمیل شد. او به دلیل برخی دیدگاه‌های کم‌سابقه‌اش روابط سردی با بسیاری از مراجع تقلید ایران و عراق داشت و از همین رو نتوانست نقش حوزوی فعالی در دیگر مراکز شیعی ایفا کند؛ از همین رو دامنه اثرگذاری وی به کشورش لبنان محدود شد و همواره به «مرجع لبنانی‌ها» اشتها یافته بود. همین محدودیت اجباری سبب شد که او بتواند در محدوده کشور کوچک، اما پرحادثه لبنان به نقش‌آفرینی فعال پردازد و فعالیت‌های متنوع خود را بر ایفای مسئولیت‌های ملی متمرکز کند. او با وجود همه موانع و سختی‌هایی که به بدترین شکل ممکن بر سر راه وی قرار می‌گرفت، کاریزمای خود را بر لبنان تحمیل کرد و نقش بلامنازعی در تحولات سه دهه گذشته این کشور حادثه خیز ایفا نمود.

چنین ویژگی‌هایی سبب شد که فضل‌الله قرائت متفاوتی از مرجعیت شیعی ارائه دهد و خود نیز به سمبل بی‌بدیل چنین قرائتی بدل شود؛ به گونه‌ای که شاید تا سال‌ها کسی نتواند پا جای پای این فقیه زیرک و جسور لبنانی بگذارد. ■